

متن پرسش

بنام خدا و با سلام حضور استاد گرامی ۱- سوال از کتاب معاد شما چاپ ۱۳۹۲ ص ۱۴۹ سطر آخر است. کار اسرافیل علیه السلام احیاء و کار عزرائیل علیه السلام اماته و هر گونه قبض است. چرا شما قبض را به اسرافیل علیه السلام نسبت داده اید؟ آیا نکته خاصی مدنظرتان است؟ ۲- همین کتاب ص ۱۵۱ سطر ۸ بنابر روایات با نفخ صور اول پس از صعقه همه می میرند و موت منتسب به نفخه اول است. چرا شما نوشته اید در نفخه صور اول بحث از انقطاع روح از بدن و موت نیست؟ بحارالأنوار ج : ۶ ص ۳۲۴- عن تفسیر القمی عند قوله : وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ فینفخ فيه نفخة فيخرج الصوت من الطرف الذي يلي الأرض فلا يبقى في الأرض ذو روح إلا صعق و مات و يخرج الصوت من الطرف الذي يلي السماوات فلا يبقى في السماوات ذو روح إلا صعق و مات إلا اسرافیل قال فيقول الله لإسرافیل یا إسرافیل مت فیموت إسرافیل علاوه براین روایت روایات دیگری هم پیدا کردم که دقیقاً همین معنا را با لفظ (مات) می‌رساند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید دنیا در معرض دم اسرافیل «علیه‌السلام» قرار می‌گیرد. حال چه در نفخه اول که مرحله‌ی فناء عالم است و چه در نفخه دوم که مرحله‌ی بقای بعد از فناء است. در حالی که دم عزرائیل «علیه‌السلام» به افراد مربوط است و از این جهت تفاوتی بین آن دو دم هست. به نظر همین که مات و صعق را مترادف آورده، می‌خواهد برساند که این موت از سنخ صعق است و نه آن موتی که افراد به وسیله‌ی نور حضرت عزرائیل «علیه‌السلام» پیدا می‌کنند و این که در صفحه‌ی مذکور متذکر شده‌ایم: عنایت دارید که نفرمود «مات». تأکید بر آن است که از معنای صعق غفلت نشود و روایتی که در کنار واژه‌ی صعق، واژه‌ی مات را آورد، تأکید بر آن دارد که روشن کند صعق یک نوع مردن است هرچند به معنای مردن معمولی نباشد. موفق باشید